

وهن انسان یا وهن اسلام؟

علمای اسلام و فقیهان و مراجع تقلید و مجتهدین... و مجموعاً حافظان بیضهء اسلام، بر این عقیده اند و تاکنون نیز چنین اجتهاد کرده و فتوی داده اند که چنانچه در زمانی و در جایی، اجرای حدی از حدود و حکمی از احکام اسلام و قوانین مقدس شرع نبی موجب وهن اسلام گردد، می باید از اجرای آن حد و آن حکم و قانون پرهیز نمود. به عنوان مثال در بارهء حکم سنگسار برخی از علما را نظر بر این است که در شرایط کنونی. جامعهء ایران و نیز شرایط جهانی، اجرای چنین حکمی باعث وهن اسلام می شود.

اما نه این دسته از مجتهدین و فقها و نه کارگزاران و متولیان و رهبران جمهوری اسلامی که کماکان بر اجرای تمامی دستورات دین و شریعت اسلام با قدرت پای فشاری می کنند، هیچکدام دغدغهء وهن انسان ندارند و نزد ایشان شأن و کرامت انسانی و آزادی ها و حقوق بشر در برابر کلام مقدس الله محلی از اعراب ندارد. کلامی که با تبیین توحش و بربریت قبایل بدوی ساکن بیابان های شبه جزیرهء حجاز، از پس پشت هزاره های گور و تاریکی و جهالت بر امروز انسان، بر انسان مدرن همچون بختک آوار شده است.

اینکه با حبیل المتین و ریسمان الهی انسانی را در معابر و ملاء عام به دار بکشند و از چرثقیل آویزان کنند و یا زمانی که در بازداشتگاه ها به هر طریقی انسان اسیری را به قتل می رسانند؛ هنگامی که با سنگ بر سر و سینهء انسانی فروکوفته در چاله می زنند و در همان حال آیت الله العظمی ها به شبهات مؤمنین نیز پاسخ می گویند و در بارهء تعیین اندازهء سنگ های سنگسار اجتهاد می کنند... وهن انسان است.

هنگامی که دست و پای فردی را قطع می کنند، چشم از کاسه در می آورند و یا نظیر آنچه در عربستان سعودی با یک ضربت ذوالفقار سر انسانی را بر نطع می اندازند... وهن انسان است.

تازیانه زدن بر تن انسان، شکستن استخوان های زندانیان، آفتابه به گردن انسان آویختن، حجاب تحمیلی، تبلیغ صیغه و متعه و چندهمسری و فحشهای اسلامی... وهن انسان است.

حیوان دانستن هرآنکه مسلمان و شیعه نیست، بزغاله خواندن مردم دانا، ارذل و اوباش شمردن جوانان پرومند ایران، تشبیه زنان آزاده به الاغ پالاندار و بی پالان... و هزارگونه تحقیر و توهین و فحاشی که از سوی آیات عظام و حجج اسلام و امامان جمعه و جماعت و رهبران حکومت اسلامی نثار ملت ایران می شود... وهن انسان است.

اینکه سی سال متمدای است که بر ماتحت ما قیف نهاده اند و از بیشمار بوق و بلندگو از بام تا شام آیه و حدیث اماله می کنند و یا وقتی گفته می شود ولی فقیه بر جان و مال و ناموس مردم اختیار دارد... وهن انسان است.

وقتی که تروریست هایی چون کاظم دارابی و انیس نقاش لبنانی در کنف حمایت رژیم اسلامی و با افتخار و در کمال وقاحت با مصاحبهء مطبوعاتی از جنایت های خود در عملیات میکونوس و قتل دکتر بختیار سخن می رانند و یا از جلا و هیولای پلید و خونریزی نظیر اسدالله لاجوردی در سالمرگش تقدیر می شود... وهن انسان است.

بدون شک این توهین و توحش و تجاوزی که علمای اسلام نسبت به انسان روا می دارند و این سعی و اهتمام بی مثالی که در راه فریب مردم و گسترش خرافهء اسلام و تثبیت جهل و تحمیق عمومی به خرج می دهند و که همه و همه از اقتضانات و ضروریات حیاتی دکان دین و کسب و کار شریعتمداران و تاریخاً رمز پیروزی و گسترش اسلام بوده است، مطمئناً از آموزه های کنفسیوس برداشت نشده و آیت الله ها و آیات عظام، جمهوری اسلامی را بر مبنای اتویپای تامس مور نساخته اند و قوانین تعزیرات اسلامی را با توجه به قراردادهای اجتماعی رسو ننوشته اند. تمامی نکبت جمهوری اسلامی از درون شکم و روده های متعفن اسلام و قرآن بر زندگی ما تخلیه شده است. علی رغم یافته ها و بافته ها و سخنان حکیمانه و مصادره شده و سرقت شده ای که به ائمه و اولیای دین نسبت می دهند و به رغم وجود آیات و احادیث و روایات بهداشتی و خورنگ کنی که در متون اسلامی به چشم می خورد، اما واقعیت و حاصل و نتیجهء اسلام و اسلام خواهی همین رانت خواری ها، دزدی های علما، همین پلیدی ها، خونریزی ها، تبهکاری ها و ارعاب ها و ارهاپ ها و انسان ستیزی هایی است که نه تنها به گواهی تاریخ از چهارده قرن پیش پیوسته بر ایران و ایرانی اعمال می شده که واقعیتش را طی سی سال اخیر با چشم سر دیدیم و با تک تک یاخته های تن خود تجربه کردیم.

بزرگترین مشکل و گرفتاری آخوندها و مراجع و فقها در این حقیقت نهفته است که یا بعضی ایشان در نیافته اند و یا منافع و زندگی انگلی آنان اقتضا نمی کند که آشکار کنند که ابعاد میمونی اسلام برای انسان مدرن گنجایش ندارد. انسان منشوری و چندوجهی که در هر ثانیه ای از زمان و هر زاویه ای از مکان، جهان را، هستی را، حقیقت را، خودش را دگرگونه می بیند، هرگز پایبند و اسیر دگم ها و یاوه هایی که ازلی- ابدی تصور شده اند نیست. بنابراین تاریخ اندیشان واپسگرا و کهنه پرست ناچارند با توهین و تحقیر و تجاوز، با فشار و سرکوب و شکنجه و قتل، از انسان موجودی زیون و ذلیل و بی مقدار و از خودبیگانه و مقلد بسازند تا که مثل عنتر از لوطی اش تقلید کند و او را سزاوارتر از خویش بر خود بداند. (احزاب ۶)

دهان آخوندها و اسلامفروشان و دینکاران از پیامبر تاکنون برای بستن دهان دیگران باز می شده است. این مهم را، یعنی این رسالت را و این امر حیاتی برای سرنوشت دکان قدرت و ثروت خود را، علاوه بر بهره بردن از سفسطه و مکر و خدعه و نیرنگ، از دروغ و ریا و دغا و دغل، با تیغ و داغ و درفش و شمشیر و ترور و ارهاب و ارباب نیز به پیش برده اند.

ما ایرانیان چهارده قرن متوالی است که تقیه می کنیم. تمامی بزرگان فرهنگ و ادب و اندیشه این سرزمین در برابر توحش مسلمانان تقیه می کردند. خیام و حافظ و مولوی و عبید و تا حتا فردوسی بزرگ تقیه می کردند. ما با تقیه توانسته ایم جان و زندگی خود را از دستبرد مجاهدین اسلام و شریعتمداران نجات دهیم. ما با مسلمان خواندن خود و با دروغ و نقاب اسلامی که بر چهره خود نشانده ایم و با تحمل تحقیرها و توهین های علمای اسلام، در برابر ذوالفقارعلی و شمشیر محمد از خطر جسته ایم.

غده متورم نادانی و حماقت و بلاهتهای اسلامی ما- که اوج تورمش را در سال ۵۷ مشاهده کردیم، زمانی که چهره علی را در ماه می دیدیم و یا در به در به دنبال تار مویی از ریش پیامبر در لایبای اوراق قرآن می گشتیم - طی این سه دهه مثل دملی چرکین سرباز کرد و همه چرک و کثافت خود را بیرون ریخت و دفع کرد.

اکنون فرصتی تاریخی پیش روی ماست که دین تحمیلی و تنقیه ای را از وجودمان، از زندگی و فرهنگ و از ذهن و زیانمان بزدااییم. ما با تکیه بر فروزه های نیک نیاکانمان، با خردگرایی، انسان گرایی و با تکیه بر دانش های مدرن غربی، قادریم اخلاقی ترین و انسانی ترین و زیباترین و شادترین و مرفه ترین زندگی ها را برای خویش و برای فرزندان و نوادگان و نسلهای آینده بسازیم. علی و محمد در مقابل عظمت کوروش و فردوسی مومیایی های بی مقداری بیش نیستند. قرآن محمد در برابر شاهنامه فردوسی، رجزنامه عقلت و جهالت است. اسلام و هن انسان است.

جمهوری اسلامی تنها چیزی است که از اسلام در ایران باقی مانده است. با سقوط نظام تجاوز اسلامی، بسا کسان که امروز ایرانی عاری و پیراسته از زشتی های اسلام را غیر قابل تصور می بینند از خواب گران خواهند پرید و درخواهند یافت که آنچه تا دیروز چنین اهریمنی، چنین هرزه درآ، تسخیرناپذیر، نکبت بار و زنجیردریده بر زندگی و ذهن و جان و روان ما چهارده قرن متوالی حکومت می کرد، بنا و ستون و ساختمانی پوسیده، کرم افتاده و موربانه خورده ای بود که با تلنگری فروریخت و بانیاش را به خاک سپاه نشاند.

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi/>